

گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی

محمد رحیم عیوضی*

مقدمه

خاورمیانه به سبب موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک، منطقه‌ای مهم است؛ به گونه‌ای که همواره توجه دولت‌های جهان و قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کرده است. بسیاری از تحولات خاورمیانه‌ای، به ویژه در قرن بیستم، نشانگر اهمیت فوق‌العاده این منطقه برای قدرت‌های جهان است؛ چنان‌که می‌توان یکی از ثمرات سیاست‌های توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ منطقه را در پیدایش رژیم اسرائیل جست‌وجو کرد.

امروزه اسرائیل مظهر اراده و خواست سیاست‌های توسعه‌طلبانه قدرت‌های استعماری است و تجزیه و تحلیل درباره سیاست‌گذاری‌های خارجی اسرائیل در منطقه، بازتابی از آن اراده سلطه جهانی است. آینده اسرائیل تحت تأثیر مناسبات اقتصادی خاورمیانه‌ای، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست سلطه‌گرانه محسوب می‌شود؛ بنابراین مطالعه سیاست‌ها، اهداف، ابزار اجرایی و عوامل موفقیت اسرائیل در بعد اقتصادی قابل توجه است.

امروزه اقتصاد برای اسرائیل در کنار امنیت از اولویت خاصی برخوردار است و همه اطلاعات موجود در زمینه واقعیت پیشرفت اقتصادی و پروژه‌های مطرح‌شده اقتصادی این رژیم از موقعیت محوری موردنظر برای اسرائیل در آنچه «نظم خاورمیانه» لقب گرفته است،

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام خمینی (ره)

حکایت دارد. به گفته یکی از پژوهشگران اسرائیلی، فقط «صلح» می‌تواند فرصت ساماندهی اوضاع را به اسرائیل بدهد و جایگاه اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آن را در خاورمیانه تأمین کند که این برخاسته از تفوق اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی اسرائیل در برابر عقب‌ماندگی اعراب در این زمینه‌ها است.^۱

رژیم صهیونیستی تا چندی قبل به سبب اوضاع خصمانه‌ای که در منطقه برضد او وجود داشت، امکان ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری منطقه را نداشت؛ اما با فرصت مناسبی که در آغاز دهه ۱۹۹۰ در منطقه پیش آمد، این فرصت را یافت تا در ترتیبات اقتصادی منطقه وارد شود. رژیم صهیونیستی و امریکا به این واقعیت اذعان دارند که امروزه انحصارات تجاری — صنعتی، توان اقتصادی و دسترسی به بازارهای فروش، مهم‌ترین کار در معاملات بین‌المللی به شمار می‌رود. تحلیل انگیزه اصلی سیاست اقتصادی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و پاسخ به این پرسش که «آیا رژیم صهیونیستی در پی برتری، سلطه و سیطره اقتصادی بر کشورهای خاورمیانه عربی است» چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد. شناخت انگیزه‌های اصلی سیاست خارجی اسرائیل در حوزه اقتصادی، ماهیت استراتژی «نظم خاورمیانه‌ای» آن و تمایل این رژیم به صلح برای چیرگی اقتصادی بر کشورهای علیه خاورمیانه را روشن می‌کند.

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، ادعاهایی ارائه شده است که در قالب فرضیه‌های جانشین ذیل می‌گنجد:

۱. اسرائیل در مناسبات اقتصادی خود با کشورهای خاورمیانه، درصدد ایجاد سلطه و سیطره نیست؛ بلکه به سبب ضرورت تثبیت و تحکیم موقعیت اسرائیل در منطقه و کاهش تنشج و گسترش سیاست تنش‌زدایی که در سایه گسترش روابط اقتصادی با کشورها قابل حصول است.

۲. منشأ عقلانی اقتصاد سیاسی اسرائیل ایجاب می‌کند تا بازار اقتصاد منطقه خاورمیانه عربی را برای کسب منافع ناشی از حضور اقتصادی در منطقه خاورمیانه افزایش دهد.

۳. اسرائیل به جهت موقعیت اقتصادی در منطقه، درصدد ایجاد سلطه و سیطره در مناسبات اقتصادی نیست؛ بلکه نقش واسطه‌ای برای تحکیم قدرت اقتصادی غرب به‌ویژه امریکا در منطقه دارد.

فرضیه‌های بالا پاسخ جامعی به پرسش اصلی نیست، زیرا در چارچوب متد توصیفی، تحلیلی یعنی با گردآوری و ارائه اطلاعات و بیان روندها و برقرار کردن ارتباط بین متغیرها و ارتباط علمی و علت و معلولی بین عوامل متداخل در فرضیه‌ها، ناکارآمدی هریک در پاسخ به پرسش اصلی تأیید می‌شود و فرضیه اصلی با اتکا به تجربیات تاریخی و عملکرد رژیم صهیونیستی در نظام بین‌الملل و منطقه خاورمیانه عبارت است از این‌که اسرائیل با پیوند اقتصادی خود با کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عربی، درصدد گسترش سلطه، سیطره و تثبیت موقعیت خود به‌عنوان هزمون اقتصادی در منطقه خاورمیانه عربی است.

چارچوب تئوریک سیاست‌های اسرائیل در مناسبات اقتصادی با کشورهای خاورمیانه عربی

نظریه توافقی همگانی — که براساس نظریه امپریالیسم اجتماعی طراحی شده است — الگوی موردنظر این مقاله در تبیین سیاست‌های اسرائیل در مناسبات اقتصادی را تشکیل می‌دهد. این نظریه در پی مطالعات امریکایی‌ها درباره نظریه امپریالیسم غیررسمی یا تجارت آزاد، بیشتر از سوی «ویلیام اپلمن ویلیامز» و «والتر لافیبیر» مطرح شده است.^۲ این محققان، امپریالیسم امریکایی را به‌عنوان روند مستمری می‌دانند که با اسکان در قساره امریکای شمالی آغاز شد و با کوشش‌های ایالات متحده برای گشودن درهای باز در کشورهای آن سوی اقیانوس اطلس و آرام ادامه یافت.

دوران کوتاه امپریالیسم میان سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰، موانع اصلی توسعه تلقی شده است که علت آن، عوامل گوناگونی از جمله رکود سال ۱۸۹۶ و نگرانی از بحران اقتصادی بعدی بود تا آن‌هنگام امریکا با وجود ایدئولوژی ضدامپریالیستی خود، پیوسته سیاست امپریالیسم تجارت آزاد را پیگیری می‌کرد که هدفش گشودن همه جهان به‌روی محصولات و سرمایه برتر خود بوده است.

امریکا مانند همه کشورهای صنعتی دیگر پس از رسیدن به مرحله تکامل صنعتی و اشباع بازارهای داخلی، به‌منظور گسترش تولیدات خود اعم از صنعتی و کشاورزی و باالطبع پیشگیری از رویارویی با رکود اقتصادی — که معلول کمبود بازارهای فروش کالاهای تولیدی است — به بررسی شرایطی پرداخت که در پرتو آن بتواند این سیاست توسعه اقتصادی را هم‌چنان تداوم بخشد.^۳

«هانس اولریش وهرل» برخی شکل‌های رفتاری برگرفته از تجربه امریکا را مورد استفاده قرار داد. او با تهیه تز «توافقی همگانی» ویلیامز، همه گروه‌های مهم اجتماعی و دولت امریکا

را در این نظر همصدا می‌داند که امریکا برای ثبات خود و جلوگیری از انقلاب، به توسعه اقتصادی نیاز دارد. «وهلر» بر این اساس و با توجه به سیاست مستعمراتی «بیسمارک»، نظریه جدیدی شبیه نظریه امپراتوری غیررسمی تدوین کرد که از سوی «ویلیامز» و «گاکماکر» تشریح شده بود؛ اما آن را با مفهوم رشد نابرابری اقتصادی ترکیب کرد. «وهلر» امپریالیسم نوین را اساساً نتیجه نوسان‌های رشد اقتصادی کشورهای صنعتی اروپایی در دوره رکود بزرگ، یعنی بعد از سال ۱۸۷۳ می‌داند.

تجربه دوران‌های بحرانی سبب پدید آمدن این نظریه واحد شد که باید به هر قیمت بازارهای تازه‌ای برای توسعه اقتصادی در آن‌سوی دریاها فراهم آورد تا بتوان در دوران بحران‌های اقتصادی نیز به توسعه ادامه داد. در غیر این صورت، کل نظام سرمایه‌داری ممکن است به خطر افتد. در واقع راه «وهلر»، بازگشت به نظریه‌ای جانبی با عنوان «توافق همگانی» است که از سوی «ویلیام آ. ویلیامز» تدوین شده است. این نظریه می‌گوید:

«به سبب رشد نابرابر اقتصادی در میان طبقات مسلط جامعه، وحدت نظری در مورد ضرورت سیاست توسعه‌طلبی برای تضمین رشد پیوسته اقتصادی به وجود می‌آید.»^۲

تئوری توافق همگانی و سیاست‌های اسرائیل در محاسبات اقتصادی با کشورهای خاورمیانه‌ای از جهات مؤثری قابل انطباق است. ضعف بنیة صنعتی و ساختار ضعیف سرمایه‌داری عربی و غلبه جنبه خدماتی، واسطه‌گری و سمساری بر سرمایه‌داری عربی و در مقابل پیشرفته بودن سرمایه‌داری صنعتی و مالی اسرائیل، کشورهای عربی را در بهترین حالت به عنوان شریک کوچک‌تر در چارچوب بازار و اقتصاد جدید خاورمیانه قرار خواهد داد.

اقتصاد اسرائیل تا حد زیادی بر مبادلات خارجی، به شکل واردات مواد خام و کالاهای واسطه‌ای و صادرات کالاهای صنعتی — که دوسوم صادرات اسرائیل را تشکیل می‌دهد — متکی است. اقتصاد اسرائیل از توانایی‌های بالقوه و بالفعلی برخوردار است و این امر باعث رشد و توسعه آن نیز شده است.

اما نکته لازم به ذکر این است که سیاست اسرائیل و به قولی استراتژی صهیونیسم و رهبران آن، قبل و بعد از تشکیل این رژیم، همواره به سوی توسعه‌طلبی، تعرض، جنایت، زیاده‌خواهی و سلطه و سیطره حرکت کرده است؛ بدین سبب همواره این رژیم در مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی را به عنوان مهم‌ترین هدف دنبال کرده است؛

در نتیجه رابطه تئوری توافق همگانی و سیاست‌های رژیم اسرائیل از بعد اقتصادی به سوی توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی حرکت خواهد کرد که در عمل نیز به اثبات رسیده است. ضعف اقتصادی اعراب در برابر اقتصاد رژیم اسرائیل و نیز رشد نابرابری اقتصادی بین آن‌ها، توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی رژیم صهیونیستی را تشدید خواهد کرد. بنابراین اسرائیل نیز مانند تجربه آمریکا در تئوری توافق همگانی پس از رسیدن به مرحله تکامل صنعتی و اشباع بازارهای داخلی به منظور گسترش تولیدات خود، اعم از صنعتی و کشاورزی و بالطبع پیشگیری از رویارویی با رکود اقتصادی — که معلول کمبود بازارهای فروش کالاهای تولیدی است — به بررسی شرایط پرداخته و می‌پردازد که در پرتو آن بتواند این سیاست توسعه اقتصادی را هم‌چنان تداوم بخشد. براساس تئوری توافق همگانی، این سیاست عملی نمی‌شود، جز با توسعه‌طلبی یا هزمونی اقتصادی بر کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه کشورهای عربی که می‌تواند رشد پیوسته اقتصادی را تضمین کند.

امنیت و سیاست خارجی اسرائیل

مهم‌ترین دغدغه سردمداران اسرائیل، حفظ امنیت به مثابه یک منفعت حیاتی است. کوشش برای افزایش امنیت، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های رژیم اسرائیل و یکی از اولویت‌های پایه‌ای سیاست خارجی آن‌ها است. برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست‌وجوی متحد، بستن پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای دستیابی به چنین هدفی است.

این اقدامات، متأثر از تهدیدات امنیتی است که منافع رژیم اسرائیل را در منطقه تهدید می‌کند؛ البته باید گفت که درک تهدید، فرایندی پیچیده است و تعریف آن به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ اما به اختصار می‌توان انواع تهدیدات امنیتی را براساس موضوعات سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی تقسیم‌بندی کرد.

تهدیدات امنیتی به محیط امنیتی و کشوری بستگی دارد. در واقع ارائه هر نظریه‌ای در زمینه امنیت یک کشور، متأثر از داده‌هایی است که نظام سیاسی از محیط خارجی و داخلی دریافت می‌کند و بدون تردید متغیرهای محیطی، تابع قاعده‌مندی خاصی نیست و طبیعتی ثابت ندارد؛ در نتیجه هر عصری متناسب با متغیرهای داخلی و خارجی متفاوت با نظام سیاسی کشور، تعریف خاصی از امنیت ارائه می‌کند که الزاماً با تعریف قبلی و بعدی خود یکی نیست. از آغاز دهه ۱۹۵۰، محیط عملیاتی امنیت اسرائیل، متأثر از عناصر ذیل بوده است:

۱. عدم تناسب کلان‌بینی منافع اسرائیل و اعراب (به‌ویژه برحسب سرزمین، نیروی انسانی، تولید ناخالص ملی GNP) اسرائیل را از پایان دادن به درگیری به‌وسیلهٔ ابزارهای نظامی باز می‌داشت؛ درحالی‌که اجازهٔ چنین کاری را به اعراب می‌داد. نتیجهٔ آن‌که اسرائیل، یک قدرت سیاسی و سرزمینی خواهان حفظ وضع موجود است و تنها هدف IDF (نیروی دفاع اسرائیل) دفاع از کشور علیه تهاجم جهان عرب است.

۲. اساسی‌ترین و خطرناک‌ترین تهدید در برابر موجودیت اسرائیل، تهاجم غافلگیرانهٔ عربی با تمام قوا است. اسرائیل باید همواره توانایی دفاع از خود را تحت شرایط برترین سناریو حفظ کند.^۵

محیط امنیت اسرائیل در طی دوران تأسیس این رژیم به‌ویژه در دهه‌های اخیر، تغییرات ساختاری — مفهومی اساسی را پشت سر گذاشته است که مهم‌ترین آن، ملاحظات اقتصادی در راستای سیاست کلان تحدید قدرت کشورهای عربی است. از سویی با توسعهٔ اقتصادی و افزایش جمعیت، نیاز و وابستگی اسرائیل به انرژی، بازارهای مصنوعی، سرمایه‌های خارجی و نیروی کار ارزاقیمت افزایش یافته است و تهدید اقتصادی، محیط امنیتی اسرائیل در قبال منطقه و دولت‌های عربی را تحت تأثیر قرار داده است و سبب تشدید آسیب‌پذیری این کشور در حوزهٔ امنیت اقتصادی شده است.

گسترش روابط اقتصادی برای اسرائیل به مثابهٔ یک ضرورت جهت تثبیت و تحکیم موقعیت این رژیم و رویارویی با بحران امنیتی و پیوند اقتصادی این رژیم با کشورهای عربی خاورمیانه برای گسترش سلطه و تثبیت موقعیت خود، امروزه بیش از هر دورانی می‌تواند آسیب‌پذیری اسرائیل در حوزهٔ امنیت اقتصادی را به‌ویژه در دورهٔ اصلاحات اقتصادی از سال ۱۹۸۵ به بعد از بین ببرد.

این رژیم با تشکیل دولت وحدت ملی و اجرای برنامهٔ اصلاحات اقتصادی و دریافت کمک اضطراری از سوی آمریکا کوشیده است تا از تبدیل رکود اقتصادی به بحرانی ملی جلوگیری کند. در این راستا عادی‌سازی و گسترش روابط اسرائیل با کشورهای عربی جهت دسترسی آسان‌تر به منابع انرژی فراوان و ارزاقیمت منطقه — که از آن‌جمله به طرح‌های انتقال نفت و گاز از مصر به اسرائیل می‌توان اشاره کرد — تأکیدی است بر توسعه و گسترش سلطهٔ اقتصادی اسرائیل بر کشورهای عربی خاورمیانه به‌عنوان یک استراتژی جدید.

ابعاد اقتصادی اندیشه «خاورمیانه جدید»

نفوذ اقتصادی صهیونیستی در بازارهای منطقه و تلاش برای بهره‌برداری از امکانات اقتصادی کشورهای عربی از مهم‌ترین اخبار این اندیشه است. رژیم اسرائیل به گسترش روابط

اقتصادی بیش از روابط سیاسی اهمیت می‌دهد. این رژیم در شرایط جدید — که متعاقب فروپاشی کمونیسم پیش آمده است — می‌کوشد در بازارهای اقتصادی و تجاری کشورهای خاورمیانه فعالانه مشارکت کند. رژیم اسرائیل در گذشته به دلیل به رسمیت شناخته شدن از سوی کشورهای عربی و اسلامی، همواره مورد تحریم اقتصادی آن کشورها بوده است. اتحادیه عرب در سال ۱۹۵۱ تحریم اقتصادی بر ضد رژیم صهیونیستی را تصویب کرد و طی قطعنامه‌ای تمام مبادلات تجاری و اقتصادی با رژیم صهیونیستی را ممنوع اعلام کرد؛ اما در آغاز دهه ۱۹۹۰، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در پی ملاقاتی که وزرای خارجه عضو این شورا با «کریستوفر» وزیر خارجه آمریکا در مهرماه سال ۱۳۷۳ داشتند، تحریم اقتصادی رژیم صهیونیستی را پس از چهل و شش سال لغو کردند.^۶

به دلیل اوضاع خصمانه‌ای که در منطقه بر ضد رژیم اسرائیل وجود داشت، امکان ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری منطقه را نداشت؛ اما با فرصت مناسبی که در دهه نود در منطقه پیش آمد، این امکان را یافت تا در ترتیبات اقتصادی منطقه وارد شود. رژیم صهیونیستی و آمریکا اذعان دارند که امروزه انحصارات تجاری — صنعتی و توان اقتصادی و دسترسی به بازارهای فروش، مهم‌ترین عامل در معاملات بین‌المللی به‌شمار می‌رود.

اسرائیل تجربه بسیار مهمی از شکست خود در عادی‌سازی روابط اقتصادی با مصر پس از معاهده سازش در کمپ دیوید به دست آورد؛ زیرا این رژیم به این نتیجه رسید که نمی‌تواند از طریق مصر و با عنوان اسرائیل، وارد ترتیبات اقتصادی جهان عرب شود، بلکه فقط با پوششی عربی و از راه برقراری پل‌های اقتصادی — به شکلی که منافع دو طرف را تأمین کند — می‌تواند با اعراب وارد معامله شود؛ در نتیجه رژیم صهیونیستی از این راه به راحتی می‌تواند به کارگر ارزان از کرانه غربی و نوار غزه دست یابد؛ همچنین اسرائیل به دلیل همکاری با آمریکا با سلطه اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای که در منطقه دارد، سود هشتاد درصد کالاهای صادراتی کرانه باختری و نوار غزه را به سوی اسرائیل سرازیر خواهد کرد. از سوی دیگر رژیم اشغالگر به سرمایه‌گذاری‌های کلان مالی در کشورهای ثروتمند خلیج فارس خواهد پرداخت و از بازارهای عربی که قدرت و نیروهای انسانی گسترده‌ای دارند، بهره خواهد گرفت.^۷

در بررسی اوضاع و ابعاد اقتصادی خاورمیانه جدید و موقعیت اقتصادی اسرائیل در آن لازم است به دو نکته اشاره شود:

۱. رژیم صهیونیستی و آمریکا به منظور سلطه بر امکانات اقتصادی و بازارهای خاورمیانه چه ترتیباتی در نظر گرفته و از چه روش‌هایی جهت تحقق نظام نوین اقتصادی خاورمیانه بهره برده‌اند؟

۲. روابط اقتصادی میان اعراب و رژیم صهیونیستی در چه زمینه‌هایی خواهد بود؟ آیا امکان همکاری در زمینه‌های اقتصادی مشترک وجود خواهد داشت؟ رژیم صهیونیستی و اعراب هر یک چه توانایی‌ها و قابلیت‌هایی دارند که می‌توانند در ترتیبات جدید مبادله کنند؟ آیا نابرابری رژیم صهیونیستی در بسیاری از طرح‌های اقتصادی در مقابل اعراب به سلطه‌گری بیشتر آن رژیم در منطقه خواهد انجامید؟

پیمان‌های اقتصادی آمریکا و اسرائیل

امریکا و اسرائیل در دهه هشتاد، در جهت همکاری‌های بیشتر اقتصادی به منظور تقویت بنیه اقتصادی خود، پیمان‌ها و قراردادهای اقتصادی گوناگونی منعقد کردند.

در سال ۱۹۸۴ سنای آمریکا طرحی را — که به «ریگان» اجازه ایجاد یک منطقه بازرگانی آزاد میان آمریکا و اسرائیل را می‌داد — با اکثریت آرا تصویب کرد. سنای آمریکا این طرح را که از حمایت دولت «ریگان» برخوردار بود، با اکثریت ۴۱۰ رای مثبت در مقابل شش رای منفی مورد موافقت خود قرار داد.

این طرح در سال ۱۹۸۵ به صورت پروتکل الحاقی بین آمریکا و اسرائیل به امضا رسید که به موجب آن، تمام موانع صادراتی برای کالاهای اسرائیلی از قبیل عوارض گمرکی و ... برطرف شد تا کالاهای اسرائیلی بتواند با کالاهای ژاپن و اروپایی در آمریکا رقابت کند. اسرائیل این امتیاز را در بازارهای اروپایی نیز کسب کرد.

در پیمان‌های اقتصادی گذشته که شامل انعقاد قراردادها و کمک‌های اقتصادی دو طرف، یعنی اسرائیل و آمریکا، بود مسائل دیگری مانند همکاری‌های نظامی یا سیاسی میان آن‌ها مطرح می‌شود که دو طرف متفق‌القول به آن‌ها صحنه گذاشته و توافقاتی در این زمینه به عمل می‌آورند.

از جمله موارد مورد نظر در پیمان‌ها و قراردادهای اقتصادی، مسأله کمک‌های اقتصادی و تصمیم‌گیری در زمینه وام‌های پرداختی است. در این زمینه اسرائیل به مراتب بیشتر از آمریکا تمایل و اشتیاق نشان می‌دهد تا با تغییر وام‌ها به وام‌های بلاعوض از بروز مشکلات مالی جلوگیری کند و از راه این پروتکل‌ها و پیمان‌ها، میزان بازپرداخت وام‌های دریافتی خود را کاهش دهد. اسرائیل در دهه هشتاد، کل وام‌های بلاعوض خود را در چارچوب اعتبارات صادراتی آمریکا دریافت می‌کرد.

روابط اقتصادی اسرائیل با کشورهای عربی خاورمیانه

خاورمیانه به سبب موقعیت استراتژیک و وجود منابع غنی زیرزمینی و منابع گسترده انرژی، به ویژه نفت با منافع جهانی قدرت‌های بزرگ غربی پیوند خورده است.

تأثیر روابط اقتصادی اسرائیل بر کشورهای عربی خاورمیانه‌ای برای ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری خاورمیانه و نیز پیوند شریان‌های حیات اقتصادی اعراب با اقتصاد اسرائیل می‌باشد. اسرائیل به دلیل امکانات و تمهیدات گسترده خود و نیز حمایت‌های گسترده مالی و سیاسی امریکا از آن‌ها مطمئن است که هرگونه همکاری‌های مشترک اقتصادی با اعراب، سلطه اقتصادی این رژیم را در پی خواهد داشت.

اگر رژیم اسرائیل در آینده به تحقق رویاهای اقتصادی خود بر خاورمیانه موفق شود، به سبب برتری این رژیم بر اعراب، انجام هر نوع همکاری مشترک میان دو طرف سرانجام به نفع قوی‌تر تمام خواهد شد و کشورهای عربی و اسلامی همه مؤسسات کنونی خود را از دست خواهند داد؛ همچنین ترتیبات کاملاً جدید که با خاورمیانه جدید نیز متناسب است، جایگزین ترتیبات گذشته خواهد شد و انرژی برق، کارشناسی، تجهیزات کشاورزی و سایر نیازهای خود را ناگزیر باید از راه رژیم صهیونیستی تأمین کنند.

راهکارهای رژیم صهیونیستی در تحقق سلطه و سیطره اقتصادی

راهکارهای اقتصادی صهیونیسم که در قالب پروتکل‌هایی از سوی توریسین‌های صهیونیستی مطرح شده است، استراتژی‌های اقتصادی کلان صهیونیسم را تشکیل می‌دهد که محورهای کلی آن به شرح ذیل است:^۱

۱. در انحصار گرفتن صنعت و سرمایه (پروتکل ۶ ماده ۱)
۲. در اختیار گرفتن نخبگان اقتصادی کشورها (پروتکل ۸ ماده ۱)
۳. ایجاد بحران اقتصادی در کشورها (پروتکل ۶ ماده ۷)
۴. نابودی صنعت غیر صهیونیستی (پروتکل ۶ ماده ۷)

این پروتکل‌ها بر استراتژی صهیونیسم در زمینه‌های هژمونی اقتصادی در خاورمیانه دلالت دارد. اجرای چنین سیاستی در چارچوب اندیشه خاورمیانه‌ای جدید، مستلزم تقویت طرح سازش اعراب با اسرائیل است. از سویی وجود وضعیت بحرانی در جهان عرب، زمینه را برای پیاده کردن استراتژی صلح خاورمیانه‌ای فراهم می‌آورد. از میان برداشتن سازمان‌ها و نظام‌هایی که موجب تقویت و استحکام روابط میان کشورهای اسلامی و عربی است، یکی از هدف‌های مهم رژیم اسرائیل است. اسرائیل نمی‌خواهد میان جهان عرب و جهان اسلام نظام منسجم و

تکامل یافته‌ای وجود داشته باشد، حتی آن رژیم نمی‌خواهد بین کشورهای اسلامی نیز چنین روابطی برقرار باشد؛ بلکه یکی از هدف‌های این رژیم این بوده است که کشورها و دولت‌هایی در منطقه پدید آید که هیچ‌گونه ارتباطی میان آن‌ها نباشد و مصالح فردی آن‌ها نیز با یکدیگر ارتباطی نداشته باشد؛ زیرا اسرائیل امنیت خود را تنها در گرو پیوند دادن مصالحش با مصالح تمامی نظام‌های منفعل موجود در منطقه می‌بیند.

اگر سیاست خارجی رژیم اسرائیل از زمان نخست‌وزیری «اسحاق رابین» تا امروز را مرور کنیم، شاهد اجرای این سیاست ازسوی این رژیم خواهیم بود. در زمان نخست‌وزیری «پرز»، شاهد امضای یک قرارداد نظامی میان تل‌آویو و آنکارا بودیم، توافقنامه مزبور که تهدیدی جدی برضد تمامی کشورهای اسلامی منطقه به‌شمار می‌آید، به‌طور محرمانه میان این دو کشور به امضا رسید؛ حتی در داخل ترکیه نیز پارلمان این کشور اجازه نیافت تا به تحقیق و تفحص در این زمینه بپردازد؛ تنها پاسخی که نمایندگان مجلس ترکیه شنیدند این بود که موافقتنامه مزبور یک قرارداد نظامی و سری است و ارتباطی با پارلمان ندارد.^۱

استراتژی دیگر اسرائیل برای تفرقه بین کشورهای اسلامی، برقراری روابط این رژیم با هریک از کشورهای عربی به‌طور جداگانه بود؛ به‌گونه‌ای که هریک از کشورهای عربی بدون مشورت با هم‌پیمانان خود به برقراری رابطه با رژیم اشغالگر مبادرت کردند. عمان و قطر — دو عضو رسمی شورای همکاری خلیج فارس — بدون مشورت رسمی با دیگر اعضای این شورا، به برقراری رابطه با اسرائیل پرداختند.

همکاری رژیم اسرائیل با کشورهای جمهوری‌های آسیای میانه و جلوگیری از نفوذ سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در این جمهوری‌ها، بخش دیگری از استراتژی سیاسی رژیم صهیونیستی برای تفرقه میان کشورهای اسلامی است.

رژیم صهیونیستی در حال حاضر — که «حزب لیکود» قدرت را در اسرائیل به‌دست گرفته است — همان سیاست گذشته را برای برقراری رابطه با کشورهای عربی و اسلامی یا از سرگیری مذاکرات صلح دنبال می‌کند. رژیم صهیونیستی در طرح «بهره‌های اقتصادی صلح خاورمیانه» خود، چند هدف را دنبال می‌کند:

۱. ایجاد شرایط روانی لازم پس از امضای موافقتنامه صلح با اعراب برای نفوذ تدریجی به بازار کشورهای عربی.

۲. بسیج نیروهای فنی و تخصصی این رژیم در زمینه‌های کشاورزی، نیرو، بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی، مخابرات، هتل‌سازی، راهسازی، احداث نیروگاه‌های آبی و حرارتی برای اشغال بازار کار اعراب.

۳. صرفه‌جویی در هزینه‌های جنگی برای بازسازی اقتصاد رژیم صهیونیستی.
۴. بازسازی خط لوله نفت حیفا در اراضی اشغالی به زرقاء در اردن.
۵. تشکیل بازار مشترک عربی — اسرائیلی با هدف حفظ برتری تجاری رژیم صهیونیستی.^{۱۰}

هژمونی اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی و تهدیدات آن

خطر گشودن درها به روی اسرائیل، بالاتر از خطر درهای باز به روی اقتصاد اروپا و امریکا است. دلیل آن تنها به برتری اقتصادی و تکنولوژیک اسرائیل مربوط نیست؛ بلکه دلایل دیگری نیز دارد؛ از جمله این‌که اسرائیل در برابر اعراب تنها با تفاوت‌های موجود میان سطوح هزینه‌ها و تخصص‌ها سنجیده نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر آن، میزان نیاز کشورهای مقابل به چنین ارتباطی نیز مقایسه می‌شود.

به نظر می‌رسد که اسرائیل هیچ ارزشی برای آن چه حق یا مشروعیت بین‌المللی نام دارد، قایل نیست. آن چه برای آن مهم است، تحمیل امور و واقعیت‌های جدید و استفاده از برگ اشغال و توسعه‌طلبی برای واداشتن اعراب به پذیرش صلح اسرائیلی است. به نظر می‌رسد که این نقشه به دلیل تکیه بر حمایت‌های بی‌قید و شرط امریکا و وعده‌های آن کشور در زمینه مشارکت اسرائیل در طرح‌های تجدید ساختار منطقه تا حدود زیادی موفق بوده است. از نتایج این موضعگیری‌ها، تردید در جدی بودن فرایند صلح و آمادگی طرف‌های درگیر برای پذیرش شرایط اصلی صلح بوده است.

چالش‌هایی که در برابر جهان عرب قرار دارد، بسیار است و چه بسا کم‌خطرتر از تهدیدات صهیونیستی — که نشانه‌های آن به تدریج آشکار شده است — نباشد. انرژی نفت رو به پایان و مواد غذایی نیز رو به کاهش است و ناتوانی مستمری در توان مردمان عرب مشاهده می‌شود؛ درحالی‌که بدهی خارجی کشورهای عربی در آغاز دهه هفتاد، بیش از چهار میلیارد دلار بود که در پایان دهه هشتاد به بیش از ۲۱۵ میلیارد دلار رسید. افزایش کسری تراز بازرگانی و حادث‌تر شدن عقب‌ماندگی اجتماعی، علمی و تکنولوژیک در نظامی جهانی که برخوردار از پیشرفت‌های قاطع علمی و سلطه تکنولوژی بر همه جنبه‌های زندگی و نیز غلبه معادلات اقتصادی بر روابط بین‌المللی است، از دیگر ویژگی‌ها است.^{۱۱}

در زمینه نگرانی اعراب از سلطه اقتصادی اسرائیل «جروم سگال» تئوریسین امریکایی

معتقد است:

«یکی از پرسش‌های بزرگ این است که آیا فلسطینیان در دراز مدت به‌عنوان یک نیروی کارگری فعال در داخل اسرائیل باقی خواهد ماند یا نه و این که آیا آنان خود را در موقعیتی قرار خواهند داد که به آن‌ها اجازه دهد تا در پیچه‌ای برای صادرات اسرائیل با بازارهای عربی باشند، آن‌ها باید چنین کنند؛ زیرا باید مطمئن باشند که بعضی یا بخش‌هایی از آن‌چه صادر می‌شود، ساخت فلسطینیان یا جمع‌آوری شده در کرانه غربی یا غزه است و اگر فلسطینیان این نقش را ایفا کنند، در واقع نقش شریک کوچک اسرائیل را در زمینه اقتصادی برای خود دست و پا کرده‌اند که چه‌بسا به حضور در حد بالایی از نیروی کار آموزش‌دیده و ماهر بینجامد که به ایجاد اقتصادی متمایز و پیچیده و مبتنی بر صنایع الکترونیک و مانند آن منجر شود.»^{۱۲}

سلطه اسرائیل در بعضی از نیروهای قرارداد غزه — اریحا که به همکاری اقتصادی تجاری — مالی مربوط می‌شود، در بعضی از نیروهای آن آشکار است؛ از جمله:

۱. دولت اسرائیل تلاش‌هایی را برای جمع‌آوری کمک‌های مالی و اقتصادی برای مناطق خودگردان فلسطین بر عهده می‌گیرد و دولت خودگردان انتقالی فلسطینی، حق دریافت کمک‌های مالی رسمی و غیررسمی را بدون اطلاع دولت اسرائیل ندارد و همه کمک‌ها باید در بودجه عمومی اسرائیل منظور شود.

۲. بودجه حکومت خودگردان انتقالی فلسطین، بخش جدایی‌ناپذیر از بودجه دولت اسرائیل در زمینه گسترش مناطق خودگردان فلسطین است.

۳. حکومت خودگردان انتقالی فلسطین، حق امضای قراردادها یا توافقنامه‌هایی را برای طرح‌های اقتصادی، مالی یا تجاری مشترک قبل از بررسی آن از سوی دولت اسرائیل ندارد.

۴. پول رسمی، شبکه اسرائیل است.

۵. واردات و صادرات هرگونه مواد یا کالاهای غیرنظامی برای استفاده در مناطق خودگردان فلسطین از راه وزارت تجارت خارجی اسرائیل صورت می‌گیرد و حکومت خودگردان به‌طور مستقل حق انجام چنین کاری را ندارد.

۶. حکومت خودگردان نمی‌تواند معاملاتی با ارزشهای خارجی انجام دهد یا وام‌های خارجی دریافت کند، مگر براساس قوانین اقتصادی، تجاری و مالی اسرائیل.

۷. دولت اسرائیل زمینه کار و تجارت میان فلسطینیان و کشورهای نفتی عرب را فراهم می‌کند و برای انتقال متخصصین فلسطینی به منظور کار در خارج، با اجازه بازگشت به اراضی خود در هر زمانی که بخواهند تسهیلاتی فراهم می‌آورد.

۸. حکومت خودگردان فلسطین برای کمک به اسرائیل در دسترسی به پروژه‌های تجاری یا اقتصادی در کشورهای عربی پس از امضای قراردادهای صلح با سایر کشورهای عربی تلاش می‌کند.

۹. فلسطینیان مناطق خودگردان فلسطین در ترویج کالاها و صنایع اسرائیل، تحصیل در دانشگاه‌های اسرائیل و مشارکت در پروژه‌های خارجی اسرائیل اولویت دارند.^{۱۳}
نگرانی‌های سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای عربی را با جمله‌ای از نویسنده و روزنامه‌نگار عرب پی می‌گیریم: «و اگر اعراب هوشیاری خود را حفظ نکنند، زمانی فرا خواهد رسید که هیچ عربی در خاورمیانه بدون خوردن تخم‌مرغ اسرائیل، روز خود را به ثبت نخواهد رساند.»^{۱۴}

«جایم وایزمن» از رهبران صهیونیسم در سال ۱۹۲۶ طی نطقی در شهر بیت‌المقدس به صهیونیست‌ها چنین توصیه می‌کند:

«راه به سوی پل‌النبی که از روی آن به اردن عبور خواهیم کرد، هرگز به وسیله سربازان اسرائیلی هموار نخواهد شد؛ بلکه به وسیله کار و گاواهن یهودی هموار می‌شود»
در همین حال «ژنرال اهارون یاریو» رییس مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو می‌گوید:

«مصلحت ملی ما اقتضا می‌کند که تنها به قدرت نظامی خود متکی نباشیم؛ بلکه باید به امکان بهره‌برداری از تمامی ابزارهای سیاسی نیز توجه داشته باشیم و این مهم فراهم نمی‌شود، مگر از مشکل فلسطین و این بن‌بست رها شویم»^{۱۵}

رهبران رژیم اسرائیل، حتی حزب تندرو لیکود، اعتقاد به پیشروی اقتصادی با برنامه به جای پیشروی نظامی دارند؛ البته اسرائیل در ساختار اقتصادی منطقه با صفات موثر و ویژگی‌های مهم‌تر در منطقه ظاهر خواهد شد و به صورت یک طرف مساوی با اعراب حضور نخواهد داشت؛ زیرا هدف اسرائیل این است که با صفات و امکانات برتر و تلاش همه‌جانبه، برتری نظامی و امنیتی خود را — همان‌گونه که در طول منازعه اعراب و اسرائیل برقرار بوده است — به برتری اقتصادی تبدیل کند.

در مقایسه بین کشورهای عربی و اسرائیل، اعراب دارای امکانات و منابع انسانی گسترده هستند و اسرائیل دارای زیر ساخت‌هایی برتر و قوی‌تر است؛ بنابراین از این راه تلاش می‌شود تا اسرائیل در مرتبه بالاتری از اعراب قرار گیرد؛ در نتیجه می‌توان نظام خاورمیانه جدید را با توجه به ملاحظات اقتصادی بر سه محور متمرکز کرد:

محور اول: طرح‌های اقتصادی بزرگ منطقه‌ای که از راه ایجاد تعدادی از موسسات همکاری اقتصادی صورت خواهد گرفت. این همکاری‌ها یا گمک یا بانک همکاری و توسعه در خاورمیانه و شمال آفریقا و موسسه جهانگردی منطقه‌ای، شورای همکاری و تجارت منطقه‌ای و دبیرخانه اجرایی کنفرانس‌های اقتصادی خواهد بود.

محور دوم: روابط چند جانبه را تشکیل می‌دهد که مبتنی بر طرح‌های توسعه منطقه‌ای است و تعدادی از کشورها در آن مشارکت دارند، این طرح شامل برنامه‌های کشاورزی، سیاحتی، حمل و نقل و تجارت خواهد بود؛ برای نمونه می‌توان به طرح توسعه منطقه جتوب خاورمیانه اشاره کرد. تقریب این طرح‌ها تمامی زمینه‌ها را شامل می‌شود.

محور سوم: برقراری روابط میان اسرائیل و تمامی کشورهای منطقه است. این امر از راه برقراری روابط طبیعی و عادی میان اسرائیل و کشورهای عربی اجرا خواهد شد. این روابط پس از امضای موافقتنامه میان اردن و اسرائیل و سپس میان اسرائیل و هریک از کشورهای قطر، عمان، مغرب و تونس به شکلی دیگر برقرار شده است.

محورهای بالا با دیدگاهی که «شمیون پرز» با عنوان خاورمیانه جدید مطرح کرده است، مطابقت کامل دارد. بازار مشترک منطقه‌ای بدون آن‌که به روند صلح ارتباطی داشته باشد، نباید منعکس‌کننده دیدگاه‌های جدید در منطقه باشد. امریکا نیز در حوزه اقتصادی با درگیر کردن رژیم اسرائیل در کشورهای منطقه‌ای و تحمیل کالاهای صهیونیستی به آنان از امتیازات آن برای مقاصد سیاسی بهره‌مند می‌شود. به این ترتیب، سه ضلع مثلث همزیستی نظامی، سیاسی و اقتصادی به نفع اسرائیل کامل می‌شود و تل‌آویو ضمن بهره‌مندی از اقتصاد ضعیف کشورهای عرب از بازارهای آنان برای تقویت بنیه اقتصادی خود سود می‌جوید.^{۱۶}

برخی گزارش‌های سیاسی و اقتصادی حاکی است که خسارت بالقوه تحریم کشورهای عربی به رژیم صهیونیستی بیش از ۸۷ میلیارد دلار بوده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند که رژیم اسرائیل برای تقویت ارتباط اقتصادی خود با کشورهای عربی و برای تثبیت برتری و همونی اقتصادی خود، همچون برتری نظامی در منطقه خاورمیانه و حفظ آن، به تلاش گسترده دست زده و در این زمینه به‌عنوان مثال توانسته است حجم تبادلات تجاری خود با اردن با سی‌وشش درصد افزایش در سال ۹۸ به ۳۵ میلیون دلار برساند. براساس این گزارش، اسرائیل هم‌اکنون هجوم اقتصادی خود را برای ورود به بازار بیش از ۲۵ کشور در آسیا، اروپا و امریکای لاتین آغاز کرده است. امریکا نیز در این میان به‌عنوان واسطه‌ای برای عادی‌سازی روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی یا این کشورها تلاش می‌کند.

براساس این گزارش، تبادل‌ات تجاری این رژیم با کشورهای اردن، لبنان، عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، قطر، عمان، مصر، مراکش، قدس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد. رژیم صهیونیستی با سنجش کمی و کیفی موقعیت اقتصادی کشورهای عربی، به ویژه کشورهای که از اقتصاد ضعیفی برخوردارند، می‌کوشد این وضعیت را در خدمت برقراری روابط به‌کار گیرد. درهم تنیدگی آشکار اقتصادی و امنیتی امریکا با منافع رژیم صهیونیستی، امریکا را به مدافع تمام عیار این رژیم تبدیل ساخته است.^{۱۷}

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شده است تأیید گردد که اسرائیل با پیوند اقتصادی خود با کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای عربی، در صدد گسترش سلطه، سیطره و تثبیت موقعیت خود به عنوان همون اقتصادی در منطقه خاورمیانه عربی است.

استراتژی صهیونیسم و رهبران آن قبل از تشکیل رژیم اسرائیل و بعد از آن، همواره با هدف توسعه طلبی، تعرض، جنایت، زیاده خواهی و سلطه و سیطره فقط بر ملت و دولت کشورهای منطقه نبوده است، بلکه در صدد فرمانروایی بر مردم سراسر جهان و رهبری جهان بوده و خواهد بود. رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... مهم ترین موضوعی که مدنظر قرار داده، توسعه طلبی و زیاده خواهی بوده و بعد از آن به اهداف دیگری می‌اندیشیده است؛ بنابراین فرضیه های جانشین که در استراتژی ها و مناسبات گوناگون رژیم صهیونیستی موضوع زیاده خواهی، توسعه طلبی و سلطه و سیطره را نادیده انگاشته‌اند، نمی‌توانند به عنوان فرضیه هایی قابل قبول تلقی شوند.

اگرچه رژیم صهیونیستی در آن استراتژی سلطه و سیطره در پی کسب سود و ثروت، تثبیت و تحکیم موقعیت اسرائیل در منطقه، به دست آوردن بازارهایی برای فروش تولیدات و دستیابی به عوامل تولید (مدار اولیه، منابع انرژی، نیروی کار فراوان و ارزان و در نهایت سرمایه) بوده و خواهد بود، ولی اهمیت آن بعد از استراتژی اصلی عنوان شده است و به بیانی دیگر شرط کافی در مناسبات رژیم صهیونیستی نمی‌باشند.

آنچه مسلم است، این است که اسرائیل با پیوند اقتصاد خود با کشورهای خاورمیانه، به ویژه در کشورهای عربی، در صدد گسترش، سیطره و تثبیت موقعیت خود به عنوان همون اقتصادی در منطقه خاورمیانه عربی است.

نتایجی که اسرائیل از روند گسترش همومنی اقتصادی به دست خواهد آورد، بیان‌کننده ضرورت‌هایی است که فرضیه اصلی این مقاله را تأیید می‌کند که اتخاذ چنین استراتژی‌ای پیامدهای تهدید کننده‌ای دارد.

۱. توسعه نیروهای تولید در اقتصاد اسرائیل، به بازاریابی مازاد تولید کالاهای زراعی و صنعتی در بازارهای عربی بستگی دارد؛ به‌ویژه با توجه به مشکلات و موانع فزاینده‌ای که فراروی صادرات اسرائیل در بازارهای اروپا و آمریکا وجود دارد.

۲. استفاده شرکت‌های چند ملیتی از اسرائیل به‌عنوان آغاز و پایگاه اساسی نظام‌های تولیدی و توزیعی در چارچوب بازار خاورمیانه جدید که دارای قدرت جذب وسیعی است. مخاطرات سلطه همومنی اقتصادی و تکنولوژیک اسرائیلی، زاییده توهّمات و خیال‌پردازی‌های بعضی از محققان و سیاستمداران عرب نیست؛ بلکه نشانه‌های مهم و نیرومندی در این زمینه وجود دارد.

خلاصه آن‌که هموار ابعاد استراتژیک در تداخل با ابعاد اقتصادی خواهد ماند. بی‌توجهی به بعد استراتژیک به خطاهای بزرگی در ریشه‌یابی، به‌ویژه در زمینه ارزیابی دستاوردها و خسارت خواهد انجامید. از خسارت‌های اقتصادی دارای ماهیت استراتژیک که بر ترتیبات اقتصادی نظم نوین خاورمیانه‌ای مترتب می‌شود، کاهش فرصت‌های رشد مستقل و گرایش به ادغام در اقتصادهای عربی است که در نهایت نفوذ و پیشروی اسرائیل در آن‌ها رخ می‌دهد. در سایر ترتیبات اقتصادی خاورمیانه‌ای جدید و توزیع نابرابر دستاوردهای صلح، اسرائیل به شکل مرکز و ایستگاه پمپاژ اصلی درمی‌آید و سایر کشورهای عربی به دلیل فقدان یک نظام عربی جمعی که حداقل‌ها را از شرایط توسعه مستقل و متوازن حفظ کند، به صورت طرف‌های حاشیه‌ای درمی‌آیند.

۳. پیشرفت علمی و تکنولوژیک — که رژیم صهیونیستی از آن برخوردار است — به‌طور قطع به احساس حقارت نزد اعراب می‌انجامد و این امر به تسهیل سلطه کامل اسرائیل بر کشورهای عربی، از لحاظ تمدنی، فرهنگی، علمی و تکنولوژیک کمک خواهد کرد.

۴. اسرائیل از همه تخصص‌های تجارتي و باج‌خواهی خود استفاده خواهد کرد تا ثروت‌های عربی انباشته در خزانه‌های کشورهای نفتی ما به خزانه آن منتقل شود.

۵. اسرائیل در تلاش است که انبار ذخیره خود را از کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه پادشاهی عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس تأمین کند. درخصوص تأمین انبار ذخیره

آب در خاورمیانه از ترکیه (فرات)، مصر از راه سینا (نیل)، اردن (رود اردن ویرموک) و از لبنان (رود لیتانی و شاخه‌های آن) بهره‌برداری کند، تا جایی‌که آن‌ها را ذخیره و نیازهای خود را برآورده و مازاد آن را به کشورهای نیازمند با قیمتی که تحمیل خواهد کرد، بفروشد.

اسرائیل در حال حاضر می‌کوشد خط لوله‌هایی برای انتقال آب‌های نیل از مصر به صحرای نقب و نیز انتقال آب‌های فرات از ترکیه به فلسطین اشغالی احداث کند که به نام خط لوله صلح معروف شده است.

۶. نظم خاورمیانه‌ای احتمالی، مسأله ایجاد بازار مشترک خاورمیانه‌ای را برای اسرائیل مطرح خواهد کرد که اسرائیل در مرکز آن باشد و امریکا دسترسی این بازار به تسهیلات و کمک‌های لازم برای موفقیت و تداوم آن به‌گونه‌ای که جایگزین هر بازار مشترک عربی احتمالی باشد، تضمین کند. امریکا مدتی است که فشار خود را بر کشورهای عربی طرفدار خود برای کاهش تدابیر تحریم اقتصادی اسرائیل یا در صورت امکان لغو نهایی این تحریم آغاز کرده است. این تلاش‌ها و فشارها به تدریج به بار نشسته است و لغو تحریم اقتصادی غیرمستقیم اسرائیل، نخستین گام در جهت لغو تحریم‌ها بوده است.

۷. نظم خاورمیانه‌ای سبب تأسیس منطقه مبادلات تجاری آزاد — که مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه و کیان فلسطینی را دربرمی‌گیرد — می‌شود تا موانع گمرکی میان این کشورها برداشته شود و نوعی عادی‌سازی روابط اقتصادی و تجاری تحقق یابد؛ زیرا اسرائیل می‌تواند شرکت‌های خارجی را جذب کند؛ همچنین می‌تواند به‌عنوان مرکز شرکت اقتصادی، کشورهای دیگر را برای صادرات صنایع پیشرفته خود به‌سوی خود بکشاند، مسأله‌ای که به تقویت رشد نابرابر اتحاد اسرائیل و سایر اقتصادهای عربی می‌انجامد.

۸. نظم جدید خاورمیانه‌ای می‌تواند طرح‌های توریستی بین کشورهای عربی و اسرائیلی را به مورد اجرا بگذارد که این مسأله نیازمند ایجاد امنیت واحد میان این کشورها است و اسرائیل نیز بخشی از آن‌ها است که در این صورت تدابیر امنیتی ویژه‌ای اتخاذ خواهد شد و نیز مصلحتی در روند فعالیت‌های توریستی به‌وجود منافع مشترک خواهد انجامید؛ به‌گونه‌ای که منافع دست‌اندرکاران توریسم و هتلداری در کشورهای عربی، هماهنگ با منافع همتایان خود در اسرائیل باشد و دیگر توریسم عربی تنها به‌صورت توریسم لبنانی، سوری یا اردنی نخواهد بود؛ بلکه به‌عنوان توریسم خاورمیانه‌ای مطرح خواهد شد.

پی نوشتها:

۱. عیسی، نجیب، «چالش‌های اقتصادی تسویه نزاع»، ترجمه شریعتمدار، روزنامه اطلاعات، ۱۸ و ۱۷/۹/۱۳۷۵.
۲. ج. مومسن، ولفگانگ، «تئوری‌های امپریالیسم»، ترجمه کورش زعیم، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳، صص ۱۱۲ — ۱۱۳.
۳. کاپلان، مایلز، «امپریالیسم امریکا در خاورمیانه»، ترجمه دکتر عبدالصاحب یادگاری، قم، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳.
۴. ساعی، احمد، «نظریه‌های امپریالیسم»، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۷۹.
5. Uri bar Joseph, «Towards a paradigm shift in Israels national security conception» Israel Affairs, volume __ 6 nvmber 3 __ 4, P99.
۶. اقبال، اسماعیل، «بیده خاورمیانه جدید، طرحی برای سلطه اقتصادی رژیم صهیونیستی بر منطقه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۲/۲۳.
۷. اقبال، اسماعیل، همان.
۸. ساداتی‌نژاد، سید مهدی، «پیدا و پنهان در استراتژی رژیم صهیونیسم»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۰/۱۰.
۹. چاقگر گل، صلاح‌الدین، «الوحده»، سپتامبر ۱۹۹۶، شماره ۱۹۴، ص ۹.
۱۰. هانی‌زاده، حسن، «راهبرد صهیونیست‌ها برای اشغال اقتصادی خاورمیانه»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۷/۲۷.
۱۱. زعرور، حسن، «بازار خاورمیانه، ایماذ اهداف و دستاوردها»، ترجمه ۱۳۷۵.
- شریعتمدار (ماهنامه عرفان، مارس آوریل ۱۹۹۶)، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵/۱۱/۲.
۱۲. همان، ۱۳۷۵/۱۱/۲.
۱۳. همان، ۱۳۷۵/۱۱/۲.
۱۴. هانی‌زاده، حسن، همان، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۷/۲۷.
۱۵. همان، ۱۳۷۲/۷/۲۷.
۱۶. شریاف، جواد، «اجلاسی که دشمن برکرسی ریاست آن تکیه زده است»، روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۸/۲۵.
۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نگاهی به تلاش رژیم صهیونیستی برای عادی سازی روابط با اعراب» روزنامه اطلاعات ۱۳۷۹/۲/۲۹.